

دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد 25 اردیبهشت 1386 بحثی که امروز من مطرح می‌کنم، بحث لزوم بازشناسی الگوی توسعه و پیشرفت است. ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم. مدل آن پیشرفت چیست؟ این مدل را باید بازشناسی کنیم. در آخرین دیداری که من با دانشجویان داشتم - چند ماه قبل در سمنان - بحث تحول را مطرح کردم. گفتیم تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با او سه‌به‌سه نباشد؛ از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد، تا به پیشرفت بنجامد؛ جامعه را پیش ببرد. این را آنجا مطرح کردم. البته همانجا هم گفتیم - الان هم تکرار می‌کنیم - دانشگاه‌ها چه دانشجویان، چه استادان و حوزو، چه طلبه، چه استاد، همه باید این خط و رشتی فکری را تعقیب و دنبال کنند. حالا توضیحات بیشتری عرض خواهیم کرد تا بتوانیم به نتیجه برسیم. کارهای بزرگ از آیدپردازی آغاز می‌شود. این آیدپردازی کاری نیست که در اتاقهای دربسته و در خلأ انجام بگیرد. با فکری گوناگون، اندیشه‌های گوناگون با آن سروکار پیدا کنند، تماس پیدا کنند تا آنچه که محصول کار هست، یک چیز عملی و منطقی از آب درآید. پس جان کلام، در این بحثی که امروز من می‌خواهم بکنم، این است که ما باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم، بیدار شویم برای کشور ما، برای جامعه ما، مدل پیشرفت چیست. دو گرایش غلط هم شده درباره پیشرفت و تحول منتهی به پیشرفت وجود داشته است. یک گرایش عبارت است از خاتمانی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفته؛ ضربه‌هایی که به نام خدمت و زیرپرچم اصلاحگری بر پیشرفت ما وارد شده است. از دوران قاجار خیلی از درباریان قاجار و شاهزادگان قاجاری - که هم به سواد بودند، هم دین‌پرست بودند، هم در این حال با محافل غربی ارتباط داشتند - عامل توسعه و توسعه‌یابی و وابستگی نادانسته کشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعای آن بود که این پیشرفت و تحول است! در قضیه مشروطه، آن خط‌انگلیسی‌ماجرای مشروطه حرفش ترقی‌خواهی بود؛ شعارش توسعه و پیشرفت بود. همان کسانی که رهبران مشروطه را نابود کردند؛ شیخ فضل‌الله را به دار کشیدند، مرحوم آقاالله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غرق مستقیم به قتل رساندند و خلع سلاح کردند، رهبران صادق مشروطه را زجر فشار قرار دادند و یک عده افرادی را که وابسته به غرب و استعماری بودند، به نام مشروطه‌خواه بر مردم مسلط کردند، شعار آنها هم همین ترقی‌خواهی بود! آنها هم می‌گفتند: پیشرفت، تحول! زرا این نام، آنچنان خاتمانت بزرگی انجام گرفت. رضاخان با شعار ترقی و اصلاح آمد سرکار. کودتا کرد؛ حکومت کودتا، بعد هم آن دیکتاتوری سه‌ماهه و بلانظری، که همه تحت عنوان و زیرپرچم پیشرفت و توسعه و ترقی انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حکومت موروئی و بعد هم کودتا در مرداد 32 - هم ادعای حرکت اصلاحی داشت و این همه فاجعه برای این کشور به وجود آوردند. ضربیهایی که به این کشور و به این ملت زدند، این طوری بود. در سطح جهانی هم همین طور است. استعمار ملتها - که لکمی ننگ تاریخ بشر در یکی دو قرن اخیر هست - به نام پیشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار یعنی نوسازی. انگلستان، هلند، پرتغال، فرانسه، در نقاط مختلف آسیا و آفریقا و امریکای لاتین رفتند بوم‌ها را قتل‌عام کردند، سرزمینها را تصرف کردند، دزدی کردند، خاتمانت کردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زرا نام نوسازی، پیشرفت، استعمار. در دوره‌های بعد هم که نواستعمار پیدا آمد، باز هم همین بود. این همه تجاوز، این همه جنگ‌افروزی، این همه کودتا که به توسعه و وابستگی کشورهای غربی - چه امریکا، چه انگلستان و چه ژاپن - انجام گرفته، همه زیرپرچم تجدیدخواهی و پیشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته. همین الان شما افغانستان و عراق جلوی چشمتان است. امریکایی‌ها آمدند وارد عراق شدند برای اینکه دین‌های نوئی را؛ دین‌های آزادی، دموکراسی و توسعه را برای مردم عراق به وجود بیاورند. شما بیدارید الان در عراق چه خبر است! شاید در طول دوران حکومت‌های کودتائی عراق - که آخرنش صدام بود - محنتی را که امروز مردم عراق دارند از دست امریکایی‌ها می‌کشند، تا حالا تحمل نکرده باشند. زن و مرد عراقی تحقیر می‌شوند. جوان امریکایی چکمه‌اش را می‌گذارد پشت گردن یک جوان عراقی؛ چرا؟ چون از خاتمان عبور کرده و به او مشکوک شده؛ او را می‌خواستند و جلوی چشم زن و بچه‌اش، صورتش را به خاک فشار می‌دهد. امریکایی‌ها جلوی چشم مردم خانه کتک می‌زنند؛ مردها زن خانه را به اسم توسعه و پیشرفت و به اسم نجات ملت عراق بازرسی بدن می‌کنند. در افغانستان هم همین طور است. پس نام توسعه از یک طرف مورد چنان سوءاستفاده‌هایی در طول تاریخ و در زمان خود ما در سرتاسر دنیا و در کشور خود ما انجام گرفته است. از یک طرف هم در نقطه‌ی مقابل، کسانی بوده‌اند و هستند که با هر نوع نوآوری و تحویلی مخالفت کرده‌اند؛ به اسم اینکه این سابقه ندارد، این را نمی‌شناسیم، این را نمی‌دانیم، به این مشکوک می‌شود. حدیث «شرا الامور محدثاتها» را بد معنا کرده‌اند. با اینکه نوآوری سنت تاریخ است سنت طبیعت است و بدون نوآوری زندگی بشر معنا پیدا نمی‌کند؛ اما اینها مخالفت کردند. این دو گرایش متضاد وجود داشته است. پس ما باید پیشرفت و آن چیزی را که از تحول اراده می‌کنیم و می‌خواهیم، درست برای خودمان معنا کنیم و بفهمیم دنبال چه هستیم، تا نه آن سوءاستفاده انجام بگیرد، نه این مخالفت و ضدیت. البته این به معنای این نیست که ما تازه می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم، لذا الگو برای پیشرفت می‌خواهیم، نه پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد. یک جامعه‌ای ستای را که، زجر فشار، استعداد‌های خفته، بدون اجازتی هیچ تحرکی در در این عمیق استعداد‌های ملی ما، با حرکت انقلابی دگرگون شد. امروز علاوه بر این که خود تشکلی نظام جمهوری

اسلامی یک تحول بزرگ، یک پیشرفت شگفت‌آور و عظیم بود که یک حکومت موروثی کودتایی فاسد و وابسته را یک ملتی بتواند تبدیل کند به یک حکومت مردمی، که هیچ تحولی از آن بالاتر نیست و خود آن، بزرگترین تحول و بزرگترین پیشرفت بود، آن را هم من به شما عرض بکنم که در هیچ نقطه‌ی دنیا، در هیچ کشوری از کشورهای دنیا، آن منظره‌های را که شما امروز ملاحظه می‌کنید، نمی‌توانید ببینید. اینکه مسئولان کشور با دانشجویان صمیمانه، رو به رو، ساعتها بنشینند؛ امروز سجمهور کشور به تمام شهرهای دور و نزدیک کشور برود و در همه جا با استقبال و مواجهه‌ی مردم رو به رو شود؛ با مردم رو به رو حرف بزند. در مبارزات انتخاباتی سفر می‌کنند و با طرفدارهای خودشان مواجه می‌شوند؛ اما هم آنها می‌دانند، هم مخاطبانشان، که اینها کار تبتی نیست؛ کار انتخاباتی است؛ بعد از انتخابات تمام می‌شود؛ چه ناکام بشوند، چه پیروز بشوند. اما معنای مردمی در کشور ما این است که نه فقط انتخاب مردمی است، ارتباط مردمی هم است. با مسئولان حکومت، با اجزاء حکومت، تعاطی و تبادل فکر و ارتباط وسیع و عمیق عاطفی است؛ عشقورزی با مسئولان و مردم است. مسئولان صادق به معنای واقعی کلمه به مردم عشق می‌ورزند؛ مردم هم به آنها متقابلاً هم‌نظور. بعد از انقلاب هم تا کنون، ما هم در زمینه علمی، هم در زمینه اجتماعی، هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه فنی و فنی، هم در زمینه نهایی اقتصادی و عمرانی پیشرفت‌هایی که کرده‌ایم، بهتر آور است. جوان امروز ما، دانشجوی امروز ما که شما هستی، در نسخه‌ی گذشته را جلوی چشم ندارد؛ اما تا مسه کند که امروز چه است و آن روز چه بود. شما امروز کشورتان را با یک کشور پیشرفت‌هایی که مثلاً دو سال سابقه‌ی تحرک علمی و پیشرفت علمی و تحقیق دارد نگاه می‌کنید، اما آن کشور را با آنچه کمبود دارد، می‌گوئید کمبود است. درست هم هست، بله؛ اما این مقایسه، مقایسه‌ی علم‌آیی نیست. کشور را با آنچه کمبود دارد، مقایسه کرد؛ کشور را با کشورهای مشابه و هم‌جوار مقایسه کرد. امروز در آمارهای جهانی، رشد علمی ایران در درجه‌ی اول و در درجات اول در هم‌پای دنیا است. البته با همه این سرعت، هنوز خیلی عقب‌مانده‌ایم؛ اما کارهایی که شده، در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت بوده است. حالا نمونه‌هایش را شما در محیط دانشجویی خودتان نگاه کنید. جمعیت کشور ایران از بعد از انقلاب دو برابر شده؛ جمعیت دانشجویی دو برابر شده و تعداد دانشگاهها و رشته‌ها و پیشرفت‌ها هم شش برابر شده برابر شده. یک روزی ساده‌تر نیست؛ اما ما با سستی از دست دادن گدائی می‌کردیم؛ اما امروز پیشرفت‌ها در فضا و فناوری‌ها را کشور ما می‌تواند خودش درست کند. این پیشرفت‌ها محقق‌العقول است؛ شگفت‌آور است؛ این را دست‌گران هم تصدیق دارند، که حالا اگر فرصت بشود، انشاءالله عرض می‌کنم. به هر حال بحثی که برای الگوی پیشرفت می‌کنیم، برای این نیست که ما بخواهیم پیشرفت را شروع کنیم؛ پیشرفت از انقلاب شروع شده، بلکه به این معناست که با بحث نظری و تعریف شفاف و ضابطه‌مند از پیشرفت، قصد داریم یک باور همگانی در درجه‌ی اول در بین نخبگان، بعد در همه‌ی مردم به وجود بیاوریم که بدانند دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم و بخش‌های گوناگون نظام بدانند چه کار باید بکنند. این را با ما می‌دانند. البته من امروز نمی‌خواهم مدل و الگوی پیشرفت را اینجا مطرح کنم؛ نه، می‌خواهم لزوماً این کار را بگویم. مدل‌سازی و الگوسازی، کار خود شماست؛ معنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی با دنبال‌ش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمانها ترسیم و تعریف کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخش‌های مختلف شکل بگیرد. چرا لزوماً این کار را با ما می‌کنید؟ خیلی ساده است؛ به خاطر اینکه امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را با ما از روی مدل‌های غربی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب می‌کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چه زحمتی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در تبتی غلطی می‌ماهرند؛ معنی ماهر شده‌اند؛ در طول این دو سده‌ی سال که کار تبتی‌ها را می‌پنداریم، می‌کنند، با تبتی‌ها موافق خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهنها به وجود بیاورند که توسعه افتگی مساوی است با غرب و غربی شدن! هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌ی اقتصادی محسوب بشود، با سستی غربی بشود! این تبتی‌ها نیست، فاصله‌هاش بیشتر، فاصله‌هاش از توسعه افتگی بیشتر! اینطور می‌خواهند جا بگذارند و متأسفانه در ذهنها جا انداخته‌اند. البته غربی‌ها این تبتی‌ها را کرده‌اند و ملاک و معیار توسعه افتگی را الگوهای خودشان قرار داده‌اند؛ اما حقاً در مقام عمل، به آن کشورهایی که می‌خواستند غربی بشوند، کمک درستی هم نکرده‌اند؛ معنی هم اینجا هم صداقت بخرج ندادند. من به شما عرض بکنم: غربی‌ها هیچ‌کدام را نپسندیدند و نخواستند که غربی وارد باشگاه علمی غرب شود. این کشورهایی است که الان پیشرفت کرده‌اند - مثل ژاپن، مثل چین، مثل تایوان - که در کشمکش‌های شرق و غرب - کمونسم و دنیای سرمایه‌داری - از طرف شوروی آن روز سخاوتمندانه مورد حمایت قرار گرفته‌حتی انرژی هسته‌ای را روسها دادند. چین هم پیشرفت‌ها را چون می‌خواستند یک جبهه‌ی آسیای بزرگی در مقابل آمریکا و اروپا تشکیل بدهند، چین را تبتی کردند؛ چون چین کمونسمی بود، تبتی‌ها زحمت کردند. هند هم در درجه‌ی بعد هم‌نظور؛ معنی در جبهه‌بندی‌های شرق و غرب، هند گراش به چپ داشت، شوروی‌ها - چپها - کمکشان کردند. آمریکا آنها متقابلاً پاکستان را

تقویت کردند. البته پاکستان هم انرژی هسته‌ای را خودش به وجود آورد، آنها از چپ نگرفتند؛ اما امریکا چشمش را بست و در موازنه‌های سیاسی منطقه‌ای به رو نیاورد. ژاپن، پیشرفت علمی خودش را به کمک امریکا و غرب به دست آورد؛ ژاپن‌ها توانستند نفوذ علمی کنند - شاید تعبیر سرعت، تعبیر خوبی نباشد - و توانستند علم را به شکلی که طرف راضی نیست، از او بیاورند؛ منتها ملت سختکوشی بودند و خودشان را پیش بردند؛ غرب به آنها کمک نکرد. ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟ این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور با مدل زومبا با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را می‌گویم: الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفتهای غربی، پیشرفتهایی است که امروز همی‌دن او همی‌بشریت دارند از آن رنج می‌برند؛ کشورهای عقبمانده کجور، کشورهای پیشرفته کجور. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشتماری از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، و رانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. شما الان اگر آثار ادبی کشورهای غربی - مثلاً فرانسه - را که مربوط به سه قرن ۱۸ و ۱۹ و قرن ۲۰ است، بخوانید، وضع امروز آنجا را هم مطالعه کنید، خواهش می‌کنم مردم آنجا از لحاظ اخلاقی به زنان بسیار زیاد عقب رفته‌اند. این وضعی است که امروز بر آنجا حاکم است، آن روزها حاکم نبود. پیشرفت تمدن غربی در طول قرن‌های متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده؛ از لحاظ وضع زندگی هم به آنها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجا برزفتاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است. ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - رانی پیدا کنیم. این برای ما حائز اهمیت است. چرا که گوییم اسلامی و چرا که گوییم رانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی آشناساختی اسلام استوار است. چرا که گوییم رانی؟ چون فکر و ابتکار رانی، این را به دست آورده؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود. این ملت ما بوده است که توانسته است ما بتواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی رانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم قطعاً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملت‌ها واقع خواهد شد. آنچه که موجب می‌شود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه خودمان ناکافی بدانیم، در درجه اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، کلی متفاوت است؛ یک تفاوت بنیادین و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا می‌کند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است محور، سود مادی است؛ هرچه سود مادی بیشتر شود، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همه این را به همه توصیه می‌کنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معناش این است که اخلاق و معنویت را هم شود در راه چپن پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله، هدف، رشد و تعالی انسان است. پیشرفت کشور و تحویلی که به پیشرفت منتهی می‌شود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقاتی از انسان، حتی نه انسان رانی. پیشرفتی که ما می‌خواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کند، فقط برای انسان رانی سودمند نیست، چه برسد بگویم برای طبقاتی خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. نقطه‌ی تفارق اساسی، نگاه به انسان است. اینجا یک درنگی بکنیم و من یک مطلب معرفتی اسلامی را در اینجا عرض بکنم: در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل هم هستند. این می‌تواند پایه و مبنایی برای همی‌مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده خودمان خواهد نوشت، باشد. این دو زاویه‌های که اسلام از آن به انسان نگاه می‌کند، یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان یک فرد؛ به من، شما، زید، عمرو به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار نگاه می‌کند و او را مخاطب قرار می‌دهد؛ از او مسئولیتی می‌خواهد و به او شأنی می‌دهد، که حالا خواهد گفت. یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه‌ی انسان‌هاست. این دو نگاه با هم منسجمند؛ مکمل یکدیگرند. هر کدام، آن دیگری را تکمیل می‌کند. در نگاه اول که نگاه اسلام به فرد انسانی است، یک فرد مورد خطاب اسلام قرار می‌گیرد. در اینجا انسان یک رهروی است که در راهی حرکت می‌کند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «...ها الانسان اتيك كادح الي ربك كدحاً فملاقاً» ۴. اگر بخوایم این

ما به عنوان دانشجو، به عنوان تشکل دانشجویی نقد کردیم، باید ر. م. یعنی تحمل کند، باید ر. م. به معنای تحمل کردن است. یک توصیفی دیگر: در محیط دانشگاه، تحمل و مدارای س. اسی لازم است. تشکلهای دانشجویی نسبت به هم مدارای س. اسی داشته باشند؛ تحمل س. اسی داشته باشند. درگیر کردن مجموعههای دانشجویی با هم، نقشی خطرناکی است که کشیده شده است. این نقشه را کشیده اند. با مراقب باش. م. خواهند تشکلهای دانشجویی را به جان هم بیندازند. ما هم این او را شاهد بودیم که در چند دانشگاه داشتند این کار را می کردند. البته دانشجو این عاقل و با شعور و بلوغ س. اسی نگذاشتند این اتفاق بیفتد. اما نقشه این است. راه مواجهه با هم هم این است که مجموعههای دانشجویی، افراد دانشجویی و تشکلهای دانشجویی، حالت مدارا و تحمل داشته باشند. یک توصیفی دیگر، مسأله حفظ اصول و روحیه آرمانگرای است. شما محافظهکار نشوید. ممکن است گذشت سن، بعضیها را محافظهکار کند؛ اما موتور حرکت، جوانی است. جوان ما نباید محافظهکار شود. جوان با آرمانگرا باشد. از آرمانها کوتاه نماند. آرمانها را بخواهد، قلهها را بطلبد، تا آنکه بکنیم که به زنده راه لاقط خواهد می رسد. البته اگر قله را بطلبد، بنده آن نمیکنیم به خود قله هم خواهد می رسد. روحیه آرمانگرای را که از جمله مصادیق روحیه آرمانگرای، تمسک به اصول و مبانی فکری است، از دست ندهد. توصیفی بعدی، مسأله خودسازی اعتقادی و علمی؛ و اعتقادی و عملی است، که بعضی از دانشجو این عزت را هم اینجا تذکر دادند. «علما کم انفسکم»؛ آن نگاه اسلام به انسان در خطاب فردی را هم شش در نظر داشته باشد. خودتان را حفظ کنید؛ «علما کم انفسکم». جادهای که انسان را به خدا و نورانیت می رساند، جادهای ترک محرمات و بجا آوردن واجبات است. واجبات را اهمیت بدهد، گناهان را پرهیز کند؛ تهذیب معنی این است. چون دلها را شما جوان است، نورانی است، آلودگی بحمدالله در دلها و روحهای شما نیست، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ تفضل خواهد کرد. توصیفی بعدی، مسأله درس خواندن و پرداختن علمی است. حقه قضا درسی بخواند. حقه قضا با ما در محیطهای دانشجویی، جستجوی دانش باشد. آدم م. باید در بعضی از محیطهای دانشجویی، دانشجو به معنای واقعی دانش، چون س. اسی معنی در جست و جوی دانش نیست که چیزی حفظی و سرهم بندی است؛ نگذار این جور شود. حقه قضا جوانی دانشی دانش باشد و دانش را فقط خواندن متن و فراگرفتن متون نداند. الان در جمع اساتید، قبل از اینجا مطرح می کردیم؛ دانشجو با س. اسی پرسشگر، متعمق، اشکال کننده به استاد، جستجو کننده از زواا و گوشه کنارهای بحث علمی بار بار می آید. منبع: سایت مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای www.khamenei.ir